

طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به «مرگ خارق‌العاده»

(در متون عرفانی منشور تا پایان قرن ششم هجری)

ایرج شه‌بازی

*

چکیده

یکی از انواع قصه‌های کرامت، قصه‌های مربوط به مرگ است. مرگ اولیا نیز مانند سایر بخش‌های زندگی آن‌ها، در هاله‌ای از امور خارق‌العاده قرار دارد. از آن‌جا که تاکنون کوشش جدی در زمینه طبقه‌بندی این قصه‌ها انجام نشده است، در این تحقیق طرحی نسبتاً جامع و دقیق برای این منظور ارائه می‌شود. در تحقیق حاضر بیش از بیست و هشت گونه از مرگ‌های خارق‌العاده طبقه‌بندی شده است. برای هرگونه از قصه‌ها اطلاعاتی جامع در مورد پی‌رنگ، صاحبان کرامت و صاحبان واقعه، ترکیب‌ها، نکته‌ها و منابع آن‌ها، بطور منظم و مرتب ارائه می‌شود و به این ترتیب حجمی عظیم از اطلاعات باسانی در دسترس قرار می‌گیرد. برای طبقه‌بندی قصه‌ها از روش آرنه - تامپسون استفاده شده و داده‌های تحقیق، از سیزده متن منشور عرفانی، تا پایان قرن ششم، فراهم آمده است.

کلید واژه

کرامت، طبقه‌بندی، ولی، عرفان، تصوف، گونه، صاحب کرامت و صاحب واقعه، مرگ.

* مدرس مدعو دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

مقدمه

طبقه‌بندی علوم و اطلاعات باعث می‌شود که تحقیقات بعدی با سرعت بیش‌تر و اطمینانی افزون‌تر انجام شود. درست است که طبقه‌بندی، خود به خود نمی‌تواند هدف نهایی تحقیق باشد، ولی چنان‌چه این کار با دقت تمام انجام گیرد، می‌توان امیدوار بود که تحقیقات گوناگون در هر حوزه‌ای، بسی کامل‌تر، سریع‌تر و دقیق‌تر صورت پذیرد. قصه‌های کرامت، بخشی از میراث عرفانی ماست که می‌تواند دست‌مایه تحقیقات گوناگون درباره زوایای ناشناخته فرهنگ و تمدن ما قرار گیرد. این قصه‌ها قطعه‌ای از آینه‌ایست که در جامعیت خود می‌تواند قامت فرهنگ ما را بتمامی نشان دهد. انواع مطالعاتی که می‌توان درباره این قصه‌ها انجام داد، عبارت است از: مطالعات جامعه‌شناسانه، مطالعات روان‌شناسانه (فردی و جمعی)، مطالعات مردم‌شناسانه، مطالعات تاریخی، مطالعات زبان‌شناسانه، مطالعات اخلاقی و تربیتی و مانند آن‌ها، اما انجام دقیق همه این‌ها بستگی تمام به طبقه‌بندی دقیق قصه‌های مربوط بدان دارد. در این تحقیق، کرامت را به عنوان روی‌دادی که ظاهراً ناقض قانون علیت است و با دانش معمولی قابل تبیین نیست، در نظر گرفته‌ایم. بدین ترتیب بین کرامات و معجزات و خرافات هیچ تفاوتی وجود ندارد. مهم این که اگر این خرق عادت توسط پیامبر انجام گیرد، معجزه نام دارد؛ اگر توسط شخصی که ولی نامیده می‌شود، انجام پذیرد، کرامت نام می‌گیرد و اگر همراه با ادعای ایمان و برای هدفی هدایت‌آمیز صورت نگیرد، از آن با نام‌هایی مانند خرافه، استدراج و جادوگری یاد می‌کنند. معیاری مهم که همواره باید بدان توجه داشت، این است که کرامت باید دارای یک نمود ظاهری و بیرونی باشد، وگرنه قابل بررسی‌های علمی نخواهد بود. با این معیار، خیلی عظیم از واقعه‌های عرفانی، رؤیاهای، مکاشفات، شنیدن ندهای غیبی در درون خود، تمثلهای و مانند آن‌ها از محدوده کرامات خارج می‌شود. پس از نظر ما، کرامت باید لزوماً مابه‌ازایی یا نمودی در عالم بیرون داشته باشد و همین نمود ظاهری و آشکار است که کرامات را قابل سنجش ساخته، از آن‌ها موادی خام برای پژوهش‌های علمی فراهم می‌آورد. در ادامه به معرفی داده‌های تحقیق، روش تحقیق، ساختار تحقیق و پیشینه تحقیق می‌پردازیم.



داده‌های تحقیق

در این تحقیق ۱۲۹۳ قصه کرامت مورد بررسی قرار گرفته است. این قصه‌ها از سیزده متن عرفانی منثور تا قرن هفتم فراهم آمده است. ملاک انتخاب کتاب‌ها، نگارش آن‌ها به زبان فارسی است. این منابع یا از اساس به زبان فارسی نوشته شده و یا آن‌که در اصل به زبان عربی بوده و در همان زمان‌های قدیم به فارسی ترجمه شده است؛ مانند رساله قشیریه. تنها استثنا در این میان اللمع فی التصوف است که در زمان ما به فارسی برگردانده شده است. قصه‌های متون سیزده‌گانه مذکور با ژرف‌نگری و دقتی تمام گردآوری و از گزینش در این زمینه خودداری شده است.

این متون عبارتند از: اللمع فی التصوف (= لمع)، التعرف لمذهب التصوف (= تعرف)، شرح التعرف لمذهب التصوف (= شرح)، ترجمه رساله قشیریه (= رساله)، کشف المحجوب (= محجوب)، طبقات الصوفیه (= طبقات)، کشف الاسرار و عده الابرار (= کشف)، منتخب نور العلوم^۱ (= منتخب)، مقامات کهن و نویافته ابوسعید (= مقامات)، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر (= حالات)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (= اسرار)، مقامات ژنده پیل (= ژنده پیل) و تذکره الاولیا (= تذکره).

روش تحقیق

برای طبقه‌بندی قصه‌ها، روش‌هایی متفاوت وجود دارد.^۲ یکی از مهم‌ترین این روش‌ها که قبول بین‌المللی پیدا کرده است، روش آرئه/تامپسون است. آنتی آرئه که یکی از بنیان‌گذاران مکتب فنلاندی است، در سال ۱۹۱۰ روشی برای طبقه‌بندی قصه‌ها درست کرد. استیث تامپسون فهرست آرئه را کامل‌تر کرد و این فهرست پس از نقد و بررسی‌های مداوم دیگر محققان، به ابزاری کارآمد برای مطالعات مربوط به قصه، تبدیل شد. این فهرست که در سال ۱۹۶۱ با عنوان «گونه‌های^۴ قصه‌های عامیانه» در هلسینکی بچاپ رسیده است، انواع مختلف قصه را به سه گونه بزرگ تقسیم کرده و برای هر کدام از آن‌ها شماره‌ای در نظر گرفته است. هر کدام از گونه‌های بزرگ بالا نیز دارای تقسیماتی فرعی است. هر کدام از مقوله‌های فرعی نیز به مقوله‌هایی کوچک‌تر تقسیم می‌شود، تا جایی که گروه‌ها بحدی کوچک می‌شود که هر کدام فقط شماری معدود از قصه‌ها را در بر می‌گیرد.

ما نیز در طبقه‌بندی قصه‌های کرامت از همین روش و نیز روش هانس - جورج اونز با مختصر تغییراتی، بهره گرفته‌ایم که در ادامه به توضیحی بیش‌تر در این زمینه می‌پردازیم.

ساختار تحقیق

در این پژوهش، قصه‌های مربوط به مرگ خارق‌العاده در زیر بیست و هشت گونه اصلی طبقه‌بندی شده است. برای هرگونه اصلی یکی از شماره‌های یک تا بیست و هشت و برای هر گونه فرعی عددی دیگر در سمت چپ آن شماره در نظر گرفته شده است. هر کدام از گونه‌های کرامت دارای یک شماره، نام، توصیف، صاحبان کرامت، صاحبان واقعه، نکته‌ها و مواردی دیگر در همان زمینه است. پیش از آغاز طبقه‌بندی می‌توان به شرح هر یک از موارد فوق پرداخت، اما از آنجا که مخاطبان این نشریه عموماً فرهیختگان رشته ادبیات فارسی هستند و توضیح مبسوط آن نیز از حوصله این مقاله بیرون است، تنها به ذکر نکته زیر بسنده می‌کنم.

از یک منظر می‌توان قصه‌های کرامت را به دو گروه تقسیم کرد: قصه‌هایی که در آن شخصیتی جز صاحب کرامت وجود ندارد و قصه‌هایی که در کنار صاحب کرامت یا در مقابل او شخصیتی دیگر هست که بطور مستقیم یا غیرمستقیم با فعل «کرامت» ارتباط پیدا می‌کند. این شخص دوم را صاحب واقعه می‌نامیم. نقش صاحب واقعه در شکل‌گیری یک قصه چه بسا مهم‌تر از نقش صاحب کرامت باشد و همه بخش‌های اصلی و فرعی قصه گرد محور وجود او بگردد و گاهی هم البته قهرمان اصلی قصه همان صاحب کرامت است و صاحب واقعه در جای‌گاهی بلافاصله بعد از او قرار می‌گیرد. در این پژوهش حتی آن دسته از شخصیت‌های منفی که کرامت در مورد آن‌ها یا به خاطر آن‌ها انجام می‌گیرد نیز صاحب واقعه نامیده شده‌اند.

در این بخش، نام‌های همه صاحبان واقعه در منابع ما با دقت تمام ثبت و نقل شده است. این صاحبان واقعه، گاه عارفانی نام‌دارند، گاه پادشاهان و دانش‌مندان معروف و گاه افرادی بی‌نام و نشان که امروزه هیچ‌گونه آگاهی در مورد آن‌ها نداریم، اما ثبت دقیق نام‌های آن‌ها می‌تواند برای تحقیقات آینده سودمند باشد.



طبقه‌بندی قصه‌هایی مربوط به مرگ خارق‌العاده (۱-۲۹)

۱- پیش‌گویی کشته شدن (مردن) کسی

صاحب کرامت پیشاپیش از کشته شدن (مردن) صاحب واقعه خبر می‌دهد. صاحبان کرامت: جنید بغدادی، ابوالقاسم نصرآبادی، قربنج، اسقف رومیان، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام.

صاحبان واقعه: حلاج، ابوعثمان مغربی، هفت‌صد نفر از یاران اسقف رومیان، پیر شبوی، عمید خراسان، پسر خرقانی، قاضی سیفی، خواجه بوسعید هیصم، دانش‌مند علی بیهقی، امیرانر، شیخ علی نیشابوری.

نکته‌ها: ۱- جنید بغدادی پیش‌گویی می‌کند که خون حلاج، چوبی را رنگین خواهد کرد (به دار کشیده خواهد شد) و چنین هم می‌شود. روایت‌های تذکره و طبقات در این باره شبیه هم است، با این تفاوت که در روایت طبقات یک پیش‌گویی و نفرین از عمروبن عثمان مکی در مورد حلاج اضافه شده است و در روایت تذکره یک پیش‌گویی از حلاج در مورد جنید.

۲- پیش‌گویی ابوالقاسم نصرآبادی در مورد مرگ ابوعثمان مغربی، در بیرون مکه، در طبقات و با تفصیل بیشتر در تذکره آمده است، با این تفاوت که ابوالقاسم نصرآبادی پیش‌بینی می‌کند که ابوعثمان مغربی بیرون از مدینه می‌میرد. روایت تذکره مفصل‌تر و اندکی مغشوش است. یا منبع عطار متفاوت بوده است، یا این که او از حافظه این داستان را نقل کرده و انسجام آن را از میان برده است.

۳- گاه پیش‌گویی کشته شدن دیگران، همراه با مکاشفه (دیدن نشانه) است و در آن کشته شدن یک گروه بزرگ، پیش‌گویی می‌شود. مثلاً در کشف، قصه‌ای کاملاً خیال پردازانه نقل شده^۵ و طبق آن اسقفی رومی به خاطر حضور یکی از علمای تابعین در مجلس خود مسلمان می‌شود و هفت‌صد هودج در آسمان می‌بیند و پیش‌گویی می‌کند که هفت‌صد نفر از یارانش مسلمان می‌شوند و به شهادت می‌رسند.

۴- در برخی از قصه‌ها، بویژه قصه‌های شیخ احمد جام، پیش‌گویی مرگ یا کشته شدن کسی همراه با ذکر دقیق نشانه‌هاست؛ مثلاً او پیش‌گویی می‌کند که هنگامی که نوباوه ریواس بیاورند، خواجه بوسعد هیصم می‌میرد^۶، یا پیش‌گویی می‌کند که دوازده سال بعد دو نفر می‌آیند و انگشت بزرگ شیخ علی نیشابوری را می‌گیرند و آن‌گاه است که او می‌میرد^۷.

۵- گاهی ولیّ به شیوه دقیق مرگ آن شخص هم اشاره می‌کند؛ مثلاً ابوسعید ابوالخیر پیش‌گویی می‌کند که احمد دهستانی، عمید خراسان، را سگان می‌درند و چنین هم می‌شود.^۸
در شاه‌نامه نیز کی‌خسرو پیش‌گویی می‌کند که پیران ویسه به دست گوردوز کشته می‌شود.^۹

۲- اخبار از مرگ کسی

صاحب کرامت در شوشتر (کوفه، نیشابور، جام) از مرگ صاحب کرامت در مصر (مدینه، خرقان، عراق) خبر می‌دهد.

صاحبان کرامت: سهل بن عبدالله تستری، اویس قرنی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام.

صاحبان واقعه: ذوالنون مصری، شاه شجاع کرمانی، عمر بن خطاب، فرزندان ابوالحسن خرقانی، مجدالملک قمی، امیر بزغش.

نکته‌ها: ۱- سهل تستری هیچ‌گاه پای خود را گرد نمی‌کند، پشت به دیوار نمی‌زند و سؤال و جواب هم نمی‌کند. ولی یک روز ناگهان همه این کارها را انجام می‌دهد و وقتی سبب آن را می‌پرسند، می‌گوید: «استاد من، ذوالنون مصری، در مصر از دنیا رفت». این داستان در شرح، ص ۲۱۵ و تذکره، صص ۳۰۷-۳۰۸ کلمه به کلمه عین هم است.

۲- گاهی ولیّ از طریق نشانه‌ای خارجی از مرگ کسی خبر می‌دهد؛ مثلاً سهل تستری و گروهی در مسجد نشسته‌اند، ناگاه کبوتری، بر اثر گرما و رنجی که به آن رسیده است، در آن‌جا بر زمین می‌افتد و سهل پیش‌گویی می‌کند که شاه شجاع کرمانی از دنیا رفته است. این قصه نیز در رساله، ص ۲۱۵ و تذکره، ص ۳۰۹ تا حدّی زیاد مانند هم است.

۳- در این نوع قصه‌ها معمولاً وقتی شیخ از مرگ کسی خبر می‌دهد، کسی، یا کسانی تاریخ دقیق آن را یادداشت کرده و بعداً که تحقیق می‌کنند، می‌بینند که درست در همان روز آن اتفاق رخ داده است.

۴- معمولاً ولیّ در یک شهر و کسی که مرده است، در شهری دیگر است.

۵- شیخ احمد جام گاه معلوم می‌کند که مثلاً بیست روز دیگر اطلاع قطعی در مورد خبری که او داده است، تحقق پیدا می‌کند.



در مورد داستان سهل تستری و خبردادن او از مرگ ذوالنون مصری در پند پیران نیز، داستانی شبیه بدان آمده است.

۳- مرگ اختیاری

ولی از صاحب واقعه جایی پاکیزه برای مردن می‌خواهد. به آن جا می‌رود، نماز می‌خواند و می‌میرد (پیشاپیش دو دینار برای مخارج کفن و دفن خود نیز به وی می‌دهد).

صاحب واقعه: ابوالحسن قزّاز، ابوالحسین نوری، ممشاد دینوری، ابویعقوب نهر جوری، ابویعقوب سوسی.

نکته‌ها: ۱- در سه منبع تعرّف، شرح و رساله، چنین قصّه‌ای آمده است که بدون تردید بیش از یک قصّه نیست، ولی در متون گوناگون به اشخاص مختلف نسبت داده شده است: در تعرّف، جوانی که می‌میرد، نزد ابوالحسن قزّاز، در شرح نزد ابوالحسین نوری و در رساله نزد ممشاد دینوری می‌آید و از او جایی پاکیزه برای مردن می‌خواهد. بدون تردید روایت شرح از همه بلندتر و زیباتر است.

۲- در رساله، دو داستان کاملاً همانند هست که صاحب واقعه در داستان اول ابویعقوب نهرجوری و در داستان دوم، ابویعقوب سوسی است.^{۱۱} هم‌چنین در تعدادی از داستان‌های عاشقانه منظومه‌های عطار، عاشق به اختیار خود می‌میرد.^{۱۱}

۳-۱- مردن به نشانه صدق ادعا

صاحب کرامت به صاحب واقعه می‌گوید: «آماده مرگ باش». می‌گوید «مردم». وی ادعای دوستی دائم و پنهان داشتن آن و نیز ادعای حضور در خلوت حق می‌کند و به نشانه صداقت بلافاصله می‌میرد. **صاحب کرامت:** عبدالله منازل، یک پیر، یک پیرزن، یکی از شاگردان عبدالواحدین زید و یک مرد.

صاحب واقعه: ابوعلی ثقفی، ابوالعبّاس دینوری، شبلی، بایزید بسطامی. **نکته‌ها:** ۱- داستانی که در سه منبع رساله، تذکره و محبوب آمده است، در رساله و تذکره، به ابوعلی ثقفی و عبدالله منازل منسوب است و در محبوب، نامی به صراحت از این دو نفر بمیان نمی‌آید. اگرچه برخی از بن مایه‌های این داستان‌ها در متون مذکور اندک تفاوت‌هایی با هم دارد، ولی درون مایه اصلی در همه آنها یکی است.

۲- داستان پیرزنی که در مجلس ابوالعبّاس دینوری می‌میرد، در رساله آمده است.^{۱۲} همین داستان، عیناً در تذکره، به شبلی منسوب است.^{۱۳}

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان مرگ پیرزن در مجلس ابوالعبّاس دینوری در هزار حکایت صوفیان، ص ۴۷ نیز آمده است. ب) پسر نوح بن منصور درویشی را که شیفته اوست، به فرمان پدر، در آغوش می‌گیرد و درویش برای نشان دادن صدق خود در عاشقی، شبانه می‌میرد.^{۱۴} پ) داستانی معروف که درباره عطار نیشابوری و درویشی که در پیش چشم او می‌میرد، نقل شده است، دقیقاً مانند داستان عبدالله منازل و ابوعلی ثقفی است.^{۱۵} داستانی مانند این را ابوریحان بیرونی در ماللهند آورده است.^{۱۶} ت) پسری زیبارو به صوفی که عاشق اوست، می‌گوید: «بمیر!» و او بلافاصله می‌میرد.^{۱۷} ث) یکی از عاقلان دیوانه نما می‌گوید: «از نگاه انسان‌های از خود رهیده، میان دنیا و آخرت فاصله‌ای نیست» و به نشانه صدق ادّعای خود، بلافاصله می‌میرد.^{۱۸}

۲-۳- مرگ در زمان یا مکان دل خواه

ولی دوست دارد بمیرد (در روز عید قربان قربانی شود، بین المنزّلین بمیرد، در طرسوسی بمیرد) و مطابق میلش در زمان (مکان) دل خواه می‌میرد.

صاحبان کرامت: ابوعلی دقاق، فتح موصلی، بواحمد قلانسی، یکی از عارفان.

نکته‌ها: داستان‌های فتح موصلی، بواحمد قلانسی و داستان آخر این گونه در طبقات نقل شده است. معمولاً نویسندگان مختلف، با توجه به گرایش‌های عرفانی و ویژگی‌های فردی خود، از مجموعه میراث عرفانی، داستان‌هایی خاص را انتخاب می‌کنند. جامعه‌ای هم که مخاطب این کتب است، خواه ناخواه بر این انتخاب‌ها تأثیر می‌گذارد و باعث افزایش و کاهش‌هایی در این کتاب‌ها می‌شود. از این روی می‌توان با بررسی دقیق نوع داستان‌هایی که یک نویسنده انتخاب می‌کند، پژوهش‌های روان شناختی و جامعه شناختی انجام داد و براساس یافته‌های چنین پژوهش‌هایی زوایایی ناشناخته از زندگی فردی نویسنده و جامعه او را روشن کرد. در این گونه می‌بینیم که سه داستان از چهار داستان آن در طبقات آمده است.

هم‌چنین قصّایی که در بهشت هم‌نشین حضرت موسی است، بدون هیچ گونه سابقه دیدار، او را می‌شناسد؛ زیرا که او آرزو داشته است در حضور آن حضرت بمیرد و دیشب به او گفته‌اند: «گاه آن آمد که نزدیک ما آیی» و بعد قصّاب در حضور آن حضرت می‌میرد.^{۱۹}



۴- اخبار از زمان دقیق (چگونگی) مرگ خود

ولیّ از زمان دقیق و چگونگی مرگ خود به صاحب واقعه خبر می‌دهد. صاحبان کرامت: علی بن سهل اصفهانی، درویشی در کشتی، حلاج، ابوالادیان بصری، جوانی که مادرش عبدالله مبارک را با طیّ الارض به مکه برده است، رابعه عدویه، ابوسعید ابوالخیر، خیرنساچ.

صاحبان واقعه: ابوالحسین عبّادانی، عبدالملک اسکاف، مادرش، ابوالحسین مالک. **نکته‌ها:** ۱- داستان علیّ بن سهل اصفهانی در رساله، ص ۵۳۵ و تذکره، ص ۵۴۴ آمده است. اصل داستان در هر دو متن عیناً یکی است، ولی در تذکره این داستان مفصل‌تر است و بخشی اضافی دارد. در این داستان علیّ سهل اصفهانی لیبیک زنان دعوت حقّ را اجابت می‌کند و می‌میرد. این بن مایه را در داستان ابوالادیان بصری نیز می‌توان دید.^{۲۰}

۲- ابوالحسین عبّادانی و دوستش در کشتی درویشی را می‌بینند و او ضمن این‌که از زمان دقیق مرگ خود خبر می‌دهد، شیوه دُفن خود و سپردن لباس‌هایش به کسی دیگر را به دقت پیش‌گویی می‌کند. این داستان بلند و خیال‌انگیز در طبقات و کشف، با عباراتی مانند هم آمده است. روایت طبقات کمی بلندتر و دارای بخش‌هایی اضافی است.

۳- عبدالملک اسکاف از حلاج در مورد عارف می‌پرسد و حلاج در پاسخی که به او می‌دهد، به زمان دقیق و چگونگی مرگ خودش اشاره می‌کند.^{۲۱} این گفت‌وگو در مورد عشق، بدون اشاره به نام سائل، به شکلی دیگر در تذکره آمده است.^{۲۲}

۴- داستان زنی که عبدالله مبارک را با طیّ الارض به مکه می‌برد و پسر او می‌میرد، با تفصیل تمام و به شکلی خیال‌انگیز در کشف^{۲۳} و با اختصار در تذکره^{۲۴} نیز آمده است و چندین کرامت دیگر نیز در خود دارد.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) در هزار حکایت صوفیان^{۲۵} و پند پیران^{۲۶}، داستانی هست که غالب بن مایه‌های آن مانند داستان ابوالحسین عبّادانی و درویش در کشتی است. در این روایت، سرّی سقطی جای ابوالحسن عبّادانی را گرفته است، ولی تردیدی نیست که این حکایت را از روی آن ساخته‌اند. ب) یکی از اولیای خدا که عامل یک روستا است، به ذوالنون مصری می‌گوید: «من و مادرم امروز می‌میریم، مادرم را در کنار من به خاک بسپار!» و چنان می‌شود که او گفته است.^{۲۷} ۱) بایزید بسطامی از زمان مرگ خود، به اشاره، به یکی از شاگردانش خبر می‌دهد.^{۲۸} ت) حضرت عیسی در مورد

چه‌گونگی مرگ خود خبر می‌دهد.^{۲۹} (ث) ایمانوئل سودنبورگ، عارف سوئدی، از مدت‌ها قبل، زمان دقیق مرگ خود را پیش‌گویی می‌کند.^{۳۰}

۵- اخبار از اتفاقات هنگام (یا بعد از) مرگ خود

ولیّ ضمن خبردادن از زمان مرگش، پیش‌بینی می‌کند که ابوالحسین مالکی بر جنازه او حضور نخواهد داشت (پس از مرگ او هوا غبارآلود خواهد شد، رودخانه دجله طغیان خواهد کرد، جنیان بر جنازه‌اش حضور خواهند یافت، آرام‌گاه او روزها برای آدمیان و شب‌ها برای جنیان خواهد بود) و دقیقاً همین اتفاق‌ها رخ می‌دهد.

صاحبان کرامت: خیر نساچ، شیخ ابوعثمان مغربی، حلاج، ابوسعید ابوالخیر.
نکته‌ها: در بیش‌تر این داستان‌ها ولیّ به شرایط جوّی و طبیعی در هنگام مرگ خود اشاره کرده است، ولی در داستان‌های ابوسعید ابوالخیر که بیش‌ترین روایت‌های این گونه به او اختصاص دارد، می‌بینیم که شیخ، حوادثی را که بعد از مرگ او برای عرفان و تصوّف رخ می‌دهد، پیش‌بینی می‌کند.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) سیاوش از کشته شدن خود به دست افراسیاب و از حوادث پس از مرگ خود خبر می‌دهد.^{۳۱} ب) کی خسرو از حوادث پس از مرگ خود خبر می‌دهد.^{۳۲} پ) حضرت عیسی در مورد حوادث زمان مرگ خود و اتفاقات پس از آن پیش‌گویی‌هایی فراوان دارد.^{۳۳} پیش‌گویی‌های ابوسعید ابوالخیر نیز در مورد آینده تصوّف، همانندیی فراوان با پیش‌گویی‌های حضرت عیسی درباره آینده مسیحیت دارد. ت) سرگی رادونژی، عارف روسی، پیش‌گویی می‌کند که راه او، بعد از مرگش هم‌چنان پرتلف‌دار باقی خواهد ماند.^{۳۴}

۶- مردن هم‌زمان با تمام شدن پول‌ها (یا ویران شدن خانه‌ها)

ولیّ مبلغی پول دارد (چند خانه دارد و هرگاه یکی از آن‌ها ویران می‌شود بی‌آن‌که آن را تعمیر کند به خانه دیگر می‌رود) و هم‌زمان با تمام شدن پول‌ها و ویران شدن آخرین خانه، می‌میرد.

صاحب کرامت: داوود طایی.

نکته‌ها: داستان دوم شرح و داستان تذکره کاملاً مانند هم است. در این داستان، هارون الرشید مبلغی پول به داوود طایی می‌دهد، ولی او نمی‌پذیرد و به خلیفه می‌گوید: «مبلغی مال حلال به من ارث رسیده است و من از خدا خواسته‌ام که هم‌زمان با تمام شدن پول‌ها بمیرم» و چنین هم می‌شود.



۷- مردن به خاطر فاش شدن راز

ولیّ شب‌ها عبادت می‌کند و هر روز صبح یک درم سیم به او می‌رسد و وقتی رازش فاش می‌شود، دعا می‌کند و می‌میرد.
صاحب کرامت: غلام عبدالله مبارک.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان عبدالله مبارک و غلامش در پند پیران نیز آمده است.^{۳۵} ب) غلامی شب‌ها در خرابه‌ای عبادت می‌کند و قندیلی سبز بر بالای سر او آویخته است و وقتی راز او برای اربابش فاش می‌شود، می‌میرد.^{۳۶} پ) به دعای جوانی آراسته، در خشک‌سالی بصره باران می‌بارد و وقتی که راز او برای حسن بصری فاش می‌شود، می‌میرد.^{۳۷} ت) سقایی که یکی از اولیای خداست، وقتی که رازش برای حسن بصری فاش می‌شود، می‌میرد و جنازه او ناپدید می‌شود.^{۳۸}

۸- مردن بر اثر شنیدن آیه‌ای از قرآن کریم

ولیّ آیه‌ای از قرآن کریم در مورد قیامت از کسی (منصور عمّار) می‌شنود و می‌میرد.

صاحبان کرامت: علیّ (= پسر فضیل عیاض)، زرارة بن اوفی، یک جوان.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان بیهوش شدن پسر فضیل عیاض با شنیدن آیه‌ای از قرآن در این منابع نیز آمده است: هزار حکایت صوفیان، حلیة الاولیا، زاد المسیر، تاریخ بغداد، و تهذیب الاسرار. ب) داستان منصور عمّار در منابع زیر هم آمده است: هزار حکایت صوفیان، پند پیران، روح الارواح، صفة الصّفوه، حلیة الاولیا، تاریخ دمشق، المستدرک حاکم، شعب الایمان، التّوابین، روض الجنان و روح الجنان. بسامد داستان‌های منسوب به منصور عمّار در این زمینه قابل توجه است، گویا او متخصص کشتن انسان‌های دیگر با خواندن آیه‌ها و جمله‌های کوبنده بوده است. پ) فضیل عیاض آیات ۳۰ تا ۳۳ از سوره مبارکه حاقه را می‌خواند و جوانی با مادرش با هم می‌میرند و موقع دفن آن‌ها، دو دست از قبر بیرون می‌آید و ندایی غیبی می‌گوید: «مَرَحَبًا بِقَتِيلِ خَوْفِ اللَّهِ»^{۳۹}. ت) جوانی پاک‌دامن بر اثر شنیدن آیه‌ای از قرآن کریم می‌میرد و موقع دفن او هاتفی با توجه به همان آیه ندا می‌دهد: «لَكَ جَنَّاتٌ لِّكَ جَنَّاتٌ»^{۴۰}.

۹- مردن بر اثر شنیدن جمله (کلمه) ای

صاحب واقعه از صاحب کرامت جمله‌ای (اسم الله) را می‌شنود و بلافاصله (بعد از سه یا هفت روز) می‌میرد.

صاحبان کرامت: اسرافیل، شیخ بوحفص گیلی، اویس قرنی، جنید بغدادی، شبلی، ابوالقاسم نصرآبادی.

صاحبان واقعه: فتح شخرف، یک جوان، مردی که سی سال بر سر گور و کفن خود نشسته است، یکی از مریدان جنید، جوانی سوخته دل، درویشی در حال وله، یک جوان مفسد.

نکته‌ها: در این قبیل داستان‌ها جمله‌هایی که سبب مردن کسی می‌شود، جمله‌هایی شگفت‌آور نیست، ولی به دلیل نفوذ کلام ولی و یا به خاطر قابلیت و آمادگی شنونده، این چنین تأثیرگذار می‌شود.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) ابن سَمَّاک، علی‌رغم توصیه‌ی مادر جوانی زاهد در مورد سخن نگفتن درباره‌ی مرگ و قیامت، برای او سخنی در این باره می‌گوید و آن جوان می‌میرد. سپس فرشتگان از سقف خانه فوج فوج به زیارت او می‌آیند و می‌گویند: «مَرَحَباً بِقَتِيلِ اللَّهِ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ»^{۴۱}. ب) ملک‌زاده بصری و نشوان، معشوقه‌ی او، با شنیدن جمله‌هایی از منصور عمّار توبه می‌کنند و بعد از مدتی با دیدن او، ابتدا نشوان و بعد ملک‌زاده می‌میرند^{۴۲}. پ) جوانی با شنیدن سخنی از پیر خالوی سرخسی می‌میرد^{۴۳}. ت) پادشاهی با شنیدن جمله‌ای از عُلیان بن بدر که از عاقلان دیوانه نما بوده است، می‌میرد^{۴۴}. ث) بشر حافی به مردی که، با کاردی در دست، زنی را گرفته است، می‌گوید: «خدا می‌بیند که کجایی و چه می‌کنی». آن مرد بی‌هوش می‌شود و هفت روز بعد می‌میرد.^{۴۵}

۱۰- مردن بر اثر شنیدن (خواندن) بیتی شعر

ولی یک یا دو بیت شعر از کسی (ابوسعید ابوالخیر) می‌شنود (می‌خواند) و می‌میرد.

صاحبان کرامت: یک درویش، ایوب نجّار، یک جوان، محمد حبیبی.

نکته‌ها: در طبقات، شعری که ایوب نجّار می‌شنود و می‌میرد، ذکر نشده است، ولی در داستان‌های ابوسعید ابوالخیر به صراحت به این اشعار اشاره شده است؛ چرا که شعر در زندگی او جای‌گاهی ممتاز دارد^{۴۶}.



اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) راهبی در کوه طور به دنبال گفت‌وگویی کوتاه با جنید بغدادی مسلمان می‌شود و با شنیدن یک بیت شعر می‌میرد.^{۴۷} ب) در متون عرفانی داستان‌هایی زیاد در مورد مردن از صدای خوش داریم.^{۴۸} پ) بحث امام محمد غزالی درباره سماع در کیمیای سعادت.

۱۱- مردن بر اثر دیدن کسی (چیزی)

صاحب واقعه، ولیّ (قبر او، قندیل‌های عرش) را می‌بیند و بلافاصله (بعد از چهل شبانه روز بی‌هوشی، یا بعد از هفده روز) می‌میرد.
صاحبان کرامت: بایزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، یک مرد از اصحاب حدیث. داستان مرید ابوتراب نخشی و بایزید بسطامی در کیمیای سعادت^{۵۰} و طبقات الشافعیه^{۵۱} نیز آمده است.

۱۲- ندای هاتف غیبی هنگام مرگ ولیّ

موقعی که ولیّ می‌میرد، مردم ندایی می‌شنوند: «مَاتَ الْوَرَعُ» (هر که خواهد بر ولّی از اولیای خدا نماز کند به گورستان شونیزیه برود، أَلَا أَنْ أَمَانَ الْأَرْضَ قَدَمَاتٍ، يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... دریغا دریغا رفتی و بردی و هیچ خلق را بنگذاشتی». معمولاً این ندا مردم را از مرگ (عظمت) ولیّ آگاه می‌کند و آن‌ها را بر سر جنازه (گور) او می‌کشاند.

صاحبان کرامت: سفیان ثوری، احمد یزید کاتب، ابراهیم ادهم، رابعه عدویه، ابوسعید ابوالخیر.

نکته‌ها: ۱- این کرامت را می‌توان نوعی تأیید از غیب بشمار آورد.

۲- در داستان‌های عارفانه، بن‌مایه «ندای غیبی» فراوان دیده می‌شود. در این داستان‌ها مکرراً می‌توان به عباراتی مانند «به سِرِّم ندا دادند»، «هاتفی ندا داد»، «آوازی به گوشم آمد» و مانند آن‌ها برخورد. از آن‌جا که این پدیده، امری کاملاً شخصی و ذهنی است، به کلی از مقوله بررسی‌های علمی خارج می‌شود. از این رو در این طبقه-بندی، ما فقط آن دسته از ندهای غیبی را که برای بیش از یک نفر پیش آمده است و خبری درباره عالم واقع با خود دارد، از مقوله کرامت بشمار آورده‌ایم.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان احمد یزید کاتب و سری سقطی، به تفصیل و با شاخ و برگ فراوان، در پند پیران نیز آمده است.^{۵۲} ب) ابوالحسن مقری،

جنازه یکی از اولیای خدا را غسل می‌دهد. جنازه به خودی خود بر روی تخته می‌خوابد، به خودی خود روی تابوت قرار می‌گیرد و موقع تشییع جنازه، هر چهار گوشه تابوت از شانه مردم جدا شده، در هوا می‌رود و هاتفی ندا می‌دهد: «این جزای کسی است که در زندگانی خود هوای نفس را ترک گفت و پس از مرگ او را به هوا بردند».^{۵۳}

۱۲-۱- هاتف اشتباه غسل را تصحیح می‌کند

موقعی که غسل می‌خواهد آب به چشم ولیّ بزند (یا انگشت او را باز کند)، هاتفی او را از این کار باز می‌دارد.
صاحب کرامت: جنید بغدادی.

نکته‌ها: «بستن یا بازکردن انگشت و ثابت ماندن شکل آن» یکی از بن‌مایه‌های رایج این‌گونه قصه است. در تذکره^{۵۴} و شرح^{۵۵} نیز می‌بینیم که ذوالنون مصری انگشت خود را بالا می‌آورد و هر کاری می‌کنند، نمی‌توانند آن را پایین بیاورند.^{۵۶}

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) یک جوان، موقع مرگ، با ذکرالله، انگشتان خود را می‌بندد و بعد از مرگ به هیچ روی نمی‌تواند انگشتان او را باز کند و هاتفی ندا می‌دهد: «او را باز گذارید که آن انگشتان را به اسم من و محبت من بسته است و آن‌ها را جز به لقا و دیدار من نمی‌گشاید».^{۵۷} این حکایت در تهذیب الاسرار، به نام جنید بغدادی آمده است. ب) مردی گناه‌کار با شنیدن صدای اذان، غسل می‌کند، وضو می‌گیرد و می‌میرد و هاتفی ندا می‌دهد: «دست از غسل او بردارید؛ چرا که او همان دم که وضو گرفت، همه گناهانش را آمرزیدیم».^{۵۸}

۱۳- ناپدید شدن جنازه ولیّ

جنازه ولیّ موقع دفن ناپدید می‌شود و هرچه جست‌وجو می‌کنند، اثری از آن نمی‌یابند.

صاحبان کرامت: خواجه بو زید مرغزی، درویشی که نزد ابوعلی دقاق می‌آید و می‌میرد.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) جنازه ثابت بنانی را در گور می‌گذارند و موقع خاک ریختن بر روی جنازه، آن را نمی‌یابند. دختر او می‌گوید: «پدر من ذاکر خدا بود و خدا ذاکر خویش را در خاک رها نمی‌کند و او را نزد خود می‌برد».^{۵۹} ب) یکی از اولیای خدا که کرم‌ها صورت او را می‌خورند و او در آن حال خرسند و خندان است، عبدالواحد بن زید را، بدون سابقه آشنایی، می‌شناسد و بعد می‌میرد. ندایی غیبی عبدالواحد و یارانش را از دفن کردن او باز می‌دارد (قابل مقایسه با گونه ۱۲-۱) و چند



مرد زیبارو و ملکوتی آن مرد را به نیکوترین شکل شسته، با جنازه او ناپدید می‌شوند و ندایی می‌شنوند که «دوست به دوست رسید»^{۶۰}. پ) درویشی مجرد در حرم به ابوالحسن مزین می‌گوید: «بین من و دوست جانی مانده است»، فریادی می‌کشد و می‌میرد و جنازه‌اش ناپدید می‌شود و آیه ۵۵ سوره قمر به سر ابوالحسن مزین ندا می‌شود^{۶۱}. ت) نمرود دختر مؤمن خود را به زاری می‌کشد و فرشتگان اعضای پاره پاره او را به هم می‌پیوندند و بادی او را می‌رباید و به جایی می‌برد که جز خدا نمی‌داند^{۶۲}. ث) جوانی با شنیدن آیاتی از قرآن کریم که ذالتون مصری می‌خواند، می‌میرد و جنازه‌اش ناپدید می‌شود و هاتفی ندا می‌دهد: «او را مطلبید که در سرای جاودانگی است، از سرای نابودی رهایی یافته است و در بهشت بدون حساب روزی می‌یابد»^{۶۳}. ج) داستانی مانند داستان ذوالنون مصری، درباره اصمعی و مردی اعرابی هست: اعرابی با شنیدن آیه‌ای در این که روزی انسان در آسمان است، می‌میرد و جنازه او به آسمان می‌رود و هاتفی ندا می‌دهد: «کسی که به ضمانت خدا اطمینان داشته باشد، جز در هم‌سایگی او جایی ندارد»^{۶۴}. چ) جنازه دیوانه‌ای زنجیری که از اولیای خداست، ناپدید می‌شود و شبلی ندایی می‌شنود که «ای شبلی! برگرد که ما خود کارهای او را انجام دادیم»^{۶۵}. ح) درویشی که برای رسیدن به وصال دختر پادشاه، یک سال تظاهر به زهد می‌کند، صادقانه توبه می‌کند و می‌میرد و جنازه‌اش ناپدید می‌شود و هاتفی از حضور او در مقعد صدق، در نزد پروردگار، خبر می‌دهد^{۶۶}. خ) جنازه حضرت مسیح بعد از قرار گرفتن در مقبره ناپدید می‌شود.^{۶۷}

۱۳-۱- ناپدید شدن لوح قبر ولی

هر لوح قبری برای ولی فراهم می‌آورند، ناپدید می‌شود. به نظر ابوعلی دقاق او گم‌نامی اختیار کرده است و نمی‌توان برای او لوح قبر فراهم آورد. صاحبان کرامت: ابوبکر طمستانی، شیخ ابوبکر صیدلانی. نکته‌ها: این داستان در رساله و تذکره، با عباراتی کاملاً همانند آمده است. تنها تفاوت این دو روایت در آن است که صاحب کرامت در رساله، ابوبکر طمستانی است و در تذکره، ابوبکر صیدلانی.

هم‌چنین صاحب شمس‌الدین روی قبر برهان‌الدین محقق ترمذی را دوبار می‌پوشاند و هر دو بار ویران می‌شود و بالاخره شبی خود شیخ در خواب به او می‌گوید: «بر سر ما عمارت مکنید»^{۶۸}.

۱۳-۲- ناپدید شدن وسایل ولیّ بعد از مرگ

محلّی که تخت و لوح ولیّ در آن جاست، هیچ‌گونه دست‌کاری را بر نمی‌تابد و تخت و کرسی او بعد از مرگش ناپدید می‌شود.
صاحب کرامت: ابوسعید ابوالخیر.

۱۴- قبر آماده

ولیّ در کشتی می‌میرد و صاحب واقعه قصد دارد او را به دریا بیندازد که دریا خشک می‌شود و قبری آماده با لوازم آن آشکار می‌گردد (صاحب واقعه او را به ساحل می‌برد و قبری آماده با همه لوازم آشکار می‌شود) و او را دفن می‌کند.
صاحبان کرامت: یک درویش.

صاحبان واقعه: یکی از جوان‌مردان، ابوالحسین عبّادانی و دوستش.
هم‌چنین مردی به صدق، عهدی با خدا می‌بندد و قبر او پر از گل می‌شود.
پادشاه دو شاخه از آن گل بر می‌دارد و همه قصر او را بوی حوران بهشتی در بر می‌گیرد و آن گل هیچ‌گاه پژمرده نمی‌شود، چرا که از چشمه صدق آن مرد آب خورده است.^{۶۹}

۱۵- حضور فرشتگان هنگام مرگ ولیّ

ولیّ از حضور فرشته مرگ (رسولان خدا) بر بالین خود خبر می‌دهد، با او گفت‌وگو می‌کند و می‌میرد.

صاحبان کرامت: خیر نَسّاج، رابعه عدویه.

نکته‌ها: داستان گفت‌وگوی خیر نَسّاج و عزرائیل در رساله، محجوب و کشف، با عباراتی همانند، آمده است، اما روایت محجوب از همه بلندتر است.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان خیر نَسّاج در طبقات سلمی، البیاض و السّواد، هزار حکایت صوفیان، روضة الفریقین، حلیة الاولیاء و رسائل خواجه عبدالله انصاری، نیز آمده است. ب) ثعلبه از گناه خود توبه می‌کند و پیامبر بزرگوار اسلام، از سوی خدا به او وعده آمرزش می‌دهد و او در دم می‌میرد. در مراسم تشییع جنازه او، پیامبر، به خاطر حضور انبوه فرشتگان و حوران بهشتی، بر روی انگشتان پا راه می‌رود.^{۷۰} پ) زن زناکاری را پیامبر بزرگوار اسلام، به اصرار خودش، سنگ‌سار می‌کند و فرشتگان بر جنازه‌اش حاضر می‌شوند.^{۷۱} ت) نیز. رک. گونه ۹/الف: داستان جوانی که با شنیدن جمله‌ای از ابن سمّاک از دنیا رفت.



۱۶- دیدن حوران بهشتی پیش از مرگ

صاحب واقعه به خاطر حضور کنیزکان بر بام خانهٔ ولیّ به او اعتراض می‌کند. بعد از رفتن او، ولیّ می‌گوید: «آن‌ها حوران بهشتی بوده‌اند و او را به بهشت دعوت کرده‌اند». و بعد از مدّت کوتاهی صاحب واقعه می‌میرد.

صاحب کرامت: عبدالله مبارک.

صاحبان واقعه: سهل علی یار، سهل تستری.

نکته‌ها: این داستان در طبقات و تذکره کاملاً همانند هم است، با این تفاوت که در طبقات این داستان بین سهل علی یار و عبدالله مبارک اتفاق می‌افتد و در تذکره بین سهل بن عبدالله تستری و عبدالله مبارک.

۱۷- سنگین شدن جنازهٔ ولیّ بطور غیرعادی

جنازهٔ ولیّ سنگین می‌شود و کسی جز مسلمانان نمی‌تواند آن را بردارد (جنازهٔ ولیّ به خاطر حضور جن‌ها، ساعت‌ها در هوا می‌ماند).

صاحبان کرامت: معروف کرخی، ابوسعید ابوالخیر.

نکته‌ها: پیروان هر دینی ادّعا می‌کنند که معروف کرخی از آن‌ها است و خود او وصیت می‌کند: «هر گروهی که بتواند جنازهٔ مرا از زمین بردارد، من از آن گروهم» و فقط مسلمانان می‌توانند جنازهٔ او را از زمین بردارند.

داستان معروف کرخی تا حدّی یادآور یکی از داستان‌های شاه‌نامهٔ فردوسی است: رومیان و ایرانیان در مورد محلّ دفن اسکندر اختلاف پیدا می‌کنند و کوهی که در مرغ-زاری خرم قرار دارد. می‌گویند که اسکندر باید در روم دفن شود و به این وسیله اختلاف از میان می‌رود.^{۷۲}

۱۸- برگشتن کفن

ولیّ از گرسنگی می‌میرد و اهالی وادی القری او را کفن و دفن می‌کنند. سه روز بعد کفن او با نامه‌ای برمی‌گردد که «دوست ما را بزرگ نداشتید، کفن شما را نخواستیم».

صاحب کرامت: ابوعبدالله دینوری.

داستان ابوعبدالله دینوری، بدون ذکر اسم او، در هزار حکایت صوفیان^{۷۳} و نفعات الانس^{۷۴}، نیز آمده است.

۱۹- تصحیح عمل غَسَّال

صاحب واقعه قصد دارد صورت صاحب کرامت را که مرده است، روی خاک بگذارد (اشتباهی آب به سمت چپ او می‌ریزد). او دستش را می‌کشد (دست غَسَّال را می‌گیرد) و با او سخن می‌گوید (یک گوشهٔ پارچه از روی ران او کنار رفته است با انگشت به آن اشاره می‌کند و غَسَّال را متوجه آن می‌سازد).

صاحبان کرامت: یک مرید، یک جوان، ابوسعید ابوالخیر.

صاحبان واقعه: ابراهیم شیبیان، ابوعلی رودباری، ابویعقوب سوسی، جنید بغدادی.
نکته‌ها: ۱- صاحب واقعه، در داستانی که در سه منبع نخست این گونه آمده است، در تعریف ابراهیم شیبیان و در رساله و تذکره ابوعلی رودباری است، ولی اصل داستان در هر سه منبع یکی است. ۲) داستانی که در تعریف، رساله (دو داستان) و کشف آمده است، از داستان‌های بسیار مشهور در متون عرفانی است. هستهٔ اصلی این داستان در همهٔ متون یکی است، ولی در متون مختلف به افراد گوناگون منسوب شده است. صاحب این واقعه گاه ابراهیم شیبیان است، گاه ابویعقوب سوسی و گاه جنید بغدادی. تردیدی نیست که این روایات در اصل یک یا دو قصهٔ پیش نبوده و در نقل آن‌ها سهوی برای مؤلفان رخ داده است. در پایان بسیاری از این داستان‌ها گفت‌وگویی میان صاحب کرامت و صاحب واقعه صورت می‌گیرد که در گونهٔ ۲۱ می‌توان آن را دید.
 در تعدادی از داستان‌های این گونه، برای اظهار خواری ولی در پیش‌گاه خدا، قصد دارند روی او را بر خاک بگذارند، ولی او از عزت خود در نزد خدا سخن می‌گوید. در الهی‌نامه، می‌بینیم که یکی از پاکان، بنا به وصیت احمد سبّتی، قصد دارد ریسمان به گردن او ببندد و او را به صورت بر روی خاک بکشد، ولی هاتفی او را از این کار باز می‌دارد و از مقام والای احمد سبّتی در پیش‌گاه خدا خبر می‌دهد^{۷۵}. این داستان، با تفاوت‌هایی، در پند پیران نیز آمده است. در این کتاب داستان دیگری نیز هست که دارای همین بن مایه است.

۱۹-۱- انجام دادن عملی به جای غَسَّال

ولی بعد از مرگ، خود به جای غَسَّال استنجا می‌کند.

صاحب کرامت: عمی بوالعبّاسان.

۲۰- باز کردن چشمان (و لبخند می‌زند).

صاحبان کرامت: جوانی از دوستان ابراهیم شیبیان (معروف کرخی)، پدرابن جَلّا، ابن جَلّا، ابوسعید ابوالخیر، لقمان مجنون.



نکته‌ها: ۱- در مورد داستان دوست ابراهیم شیبان. رک. گونه ۱/۱۹ و ۲.
 ۲- داستان پدر ابن جلا در رساله آمده است.^{۷۶} این داستان، در تذکره، با اندکی تفاوت در برخی از بن‌مایه‌ها، به خود ابن جلا منسوب است.^{۷۷}
اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) مردی فاسق که در دم مرگ توبه کرده است، کفن را از خود باز می‌کند، چشم خود را باز می‌کند، به ائبان نگاه می‌کند، می‌خندد و از مهربانی خدا سخن می‌گوید.^{۷۸} ب) داستان زنده شدن حضرت عیسی پس از مرگ در بسیاری از قسمت‌های اناجیل چهارگانه آمده است.^{۷۹}

۲۱- سخن گفتن بعد از مرگ

صاحب کرامت بعد از مرگ با صاحب واقعه در مورد نامیرا بودن اولیای خدا وضعیت خود پس از مرگ، تعبیر خواب صاحب واقعه، جبران زحمات او سخن می‌گوید. معمولاً صاحب واقعه از ولی به ظاهر مرده می‌پرسد: «برادر! بعد از مرگ زندگی؟» و او می‌گوید: «دوستان خدا نمی‌میرند، تنها از سرایی به سرایی منتقل می‌شوند».

صاحبان کرامت: مرید ابراهیم شیبان، یک درویش، علی سهل اصفهانی، ربیع بن خراش، برادر ربیعی بن محراش، یک جوان، رابعه عدویه، بایزید بسطامی، سهل تستری.
صاحبان واقعه: ابراهیم شیبان، ابوعلی رودباری، ابوالحسن مزین، ربیعی بن محرا، ابوسعید خراز، محمد بن اسلم طوسی و نعمی طرسوسی، بوموسی، یکی از اولیای خدا، فتح موصلی.

نکته‌ها: ۱- در مورد داستان مرید ابراهیم شیبان. رک. گونه ۱/۱۹ و ۲.
 ۲- در مورد داستان علی سهل اصفهانی و ابوالحسن مزین. رک. گونه ۱/۴.
 ۳- داستان ربیعی بن خراش در تعریف آمده است.^{۸۰} همین داستان، با اندک تفاوتی در برخی از بن‌مایه‌ها، در کشف آمده است، بدون این که صریحاً اسم او ذکر شود.^{۸۱} در تعریف نام برادر او که در هر دو متن راوی داستان نیز هست، ربیعی بن خراش است و در کشف، ربیعی بن محراش. تردیدی نیست که برای یکی از مؤلفان سهوی روی داده است. نام واقعی پدر این دو «خراش» است.^{۸۲}

۴- داستان‌هایی که در هفت منبع نخست این گونه آمده است و در گونه‌های پیش، بویژه در گونه‌های ۱۹ و ۲۰ نیز آن‌ها را دیدیم، بدون تردید شکل‌های گوناگون یک یا دو داستان است و در طول تاریخ با افزایش‌ها و کاهش‌هایی در برخی از بن‌مایه‌ها،

به افرادی مختلف منسوب شده است. شکل گفت‌وگو و کلمه‌هایی که بین صاحب واقعه و صاحب کرامت مطرح می‌شود، در همه این داستان‌ها مانند هم است.

۵- همه این گفت‌وگوها در هنگام مرگ ولیّ و بر بالای جنازه او صورت می‌گیرد. تنها در داستان رابعه عدویه و محمد بن اسلم طوسی و نعمی طرسوسی و نیز داستان سهل بن عبدالله تستری و یکی از اولیای خداست که این گفت‌وگو مدت‌ها بعد از مرگ رابعه (سهل تستری) و بر سر قبر او اتفاق می‌افتد.^{۸۳}

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان بایزید بسطامی و بوموسی را عطار در مصیبت‌نامه آورده است.^{۸۴} ب) داستان ربیع بن حراش در هزار حکایت صوفیان، حلیه الاولیاء، صفة الصّفوه، الطبقات الکبری، الاستیعاب، الثقات، و عیون الأخبار نیز آمده است.

۲۱-۱- زن و نباش

نباش برای دزدیدن کفن ولیّ می‌رود. او از آمرزیده شدن نباش به خاطر حضور در مراسم نماز جنازه‌اش (به خاطر دعای ولیّی دیگر) خبر می‌دهد و نباش توبه می‌کند.

صاحبان کرامت: یک زن مؤمن، حاتم اصم.

نکته‌ها: ۱- در داستان رساله، نباش به خاطر حضور در نماز جنازه آن زن آمرزیده می‌شود و در داستان تذکره، او به خاطر دعای حاتم اصم آمرزیده می‌شود و در هر دو مورد، زن مرده از آمرزیده شدن او خبر می‌دهد، ولی در داستانی که در کشف آمده است، نباش کفن آن زن را به سمت خود می‌کشد و زن نیز کفن را می‌گیرد و یک سیلی به صورت او می‌زند که سال‌ها اثر پنج انگشت زن بر روی چهره نباش می‌ماند و همین کرامت سبب توبه او می‌شود.

۲- هم‌چنین در تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۲۹ از سوره آل عمران (به نقل از مجالس صدوق) داستانی بلند در مورد نباشی، به نام بهلول و زنی مرده از انصار آمده است.

۲۲- نوشته (خطّ) بر روی جنازه ولیّ

بعد از مرگ ولیّ روی پیشانی (گلو، ساق پا، بین دو ابرو) او جمله‌ای (آیه‌ای از قرآن کریم) نوشته می‌شود (خطّی سبز نمایان می‌شود).

صاحبان کرامت: ذوالنون مصری، فتح موصلی، فتح شخرف، جوانی که بر اثر قرآن خواندن منصور عمّار می‌میرد.

نکته‌ها: ۱- مهم‌ترین داستان در این قسمت داستان ذوالنون مصری است. این داستان در چهار منبع محجوب، طبقات، کشف و تذکره آمده است. با این‌که اصل



داستان در هر چهار متن یکی است، با این همه برخی از بن مایه‌های این داستان‌ها با هم تفاوت‌هایی دارد. در محجوب و تذکره، آن نوشته بر روی پیشانی ذوالنون و با خطی سبز نمایان می‌شود، ولی در کشف و طبقات، آن نوشته بر روی گور ذوالنون دیده می‌شود و هرچه آن را می‌تراشند، باز نمایان می‌شود. روایت تذکره از همه بلندتر و دارای واقعه‌های فرعی اضافه است؛ رک. گونه ۱۲-۱.

۲- در مورد داستان جوانی که بر اثر قرآن خواندن منصور عمّار می‌میرد، رک. گونه ۸/ب. ۳- این گونه داستان‌ها را می‌توان نوعی تأیید از غیب برای ولّیتی که مرده است، بشمار آورد.

اشاره‌هایی در این مورد: الف) داستان پیدا آمدن نوشته بر روی گور ذوالنون مصری در پند پیران^{۸۵} و نفحات الانس^{۸۶} نیز آمده است. ب) داستان فتح موصلی در پند پیران نیز آمده است^{۸۷}، با این تفاوت که فتح موصلی در این داستان راوی و یک کودک، صاحب کرامت است. این کودک در روز عید قربان انگشت مسبّحه خود را بر گلوی خویش می‌کشد و می‌میرد و بعداً جنازه‌اش به صورت پرنده‌ای از تابوت بیرون می‌آید و ناپدید می‌شود (قابل مقایسه با گونه ۱۳). در هزار حکایت صوفیان، این داستان به شکلی دیگر آمده است. در این روایت، راوی داستان، ابراهیم ادهم و صاحب کرامت، جوانی گم‌نام است و در پایان داستان، به جای خطّ بر روی گلو، ابراهیم ندای هاتف غیبی را می‌شنود^{۸۸}. پ) اعرابی می‌گوید: «خدا! از این جا تکان نمی‌خورم، مگر این که بدانم آیا همان گونه که من تو را دوست دارم، تو هم مرا دوست داری یا نه؟ ناگهان دستی از رکن یمانی خانه کعبه بیرون می‌آید که روی آن نوشته شده است: «ما از ازل با تو پیمان دوستی بسته‌ایم و اکنون با تو تجدید پیمان می‌کنیم. اعرابی دست بر آن دست می‌گذارد و می‌میرد (قابل مقایسه با گونه ۱۱) و شبلی می‌بیند که با خطی سبز بر روی گلوی او نوشته شده است: «ما تو را برگزیدیم و دوست داشتیم...»^{۸۹}. ت) مردی عابد، با مصحفی در دست، به حجره‌ای ویران می‌رود و می‌میرد (قابل مقایسه با گونه ۳) و ابو‌عاصم می‌بیند که خطی در مورد شوق آن مرد به خدا بر روی پیشانی او نوشته شده است^{۹۰}. ث) علی بن اسود که دزدی معروف است، در دم مرگ توبه می‌کند و بر روی گور او نوشته‌ای می‌بینند: «این گشته ترس خداست و نزد خدا پذیرفته شده است»^{۹۱}. ج) در سه حکایت زیر همین بن مایه را، در جهتی کاملاً مخالف، می‌بینیم: پادشاهی ظالم با نفرین پیرزنی می‌میرد. قبر، او را نمی‌پذیرد و روی پیشانی او نوشته‌ای می‌بینند: «آیا نمی‌دانید که خاک، ظالمان را نمی‌پذیرد...؟»^{۹۲}. مؤذنی، عاشق دختری گبر می‌شود و بعد از مرگ، می‌بینند که بر پیشانی او نوشته شده است: «و دل‌ها و

چشم‌های آن‌ها را می‌گردانیم...»^{۹۳} و زاهدی و ترسایی در یک شب می‌میرند و مردم می‌بینند که بر پیشانی زاهد، با خط سیاه، نوشته شده است: «آیا از مکر خدا ایمن - اند»؟^{۹۴} و بر پیشانی ترسا، با خط سپید، نوشته شده است: «آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده است...»؟^{۹۵}

۲۲- راست ایستادن بعد از مرگ

ولیّ در بیابان می‌میرد و چندین (یا یک) سال پس از مرگ، هم‌چنان ایستاده می‌ماند تا آن‌جا که بدنش خشک می‌شود، اما هیچ درنده‌ای گرد او نمی‌گردد.
صاحب کرامت: ابوتراب نسفی (نخشی).

نکته‌ها: این داستان در محجوب و تذکره، کاملاً مانند هم است، ولی روایت طبقات اندکی تفاوت با روایات آن دو متن دارد. در این دو روایت تصریح شده است که در آن مدت هیچ درنده‌ای گرد بدن ابوتراب نمی‌گردد و در طبقات، به نقل از برخی راویان، او به خاطر گزیده شدن توسط درندگان می‌میرد.

۲۴- وفای به عهد بعد از مرگ

ولیّ به صاحب واقعه قول می‌دهد که حتی اگر سی سال پیش از او بمیرد، موقع مرگش حاضر می‌شود و واقعاً سی سال بعد، هنگام مرگ او، بر بالینش حاضر می‌شود.
صاحب کرامت: ابوالحسن خرقانی.
صاحب واقعه: یکی از مریدانش، محمدبن الحسین.

نکته‌ها: این داستان در منتخب و تذکره، با اندک تفاوت‌هایی در برخی از بن‌مایه‌ها آمده است. در منتخب، صراحتاً اسم مرید ابوالحسن خرقانی ذکر نشده است، ولی در تذکره نام او محمدبن الحسین است. در روایت منتخب، حضور ابوالحسن خرقانی، سی سال از مرگش، بر بالین آن مرید محتضر خانه را روشن می‌کند.

۲۵- انجام کاری بعد از مرگ

ولیّ بعد از مرگش، صاحب واقعه را از نحوه پرداخته شدن هفتصد دینار وامش آگاه می‌کند (بچه‌هایی را که کنار مرقد او هیاهو می‌کنند از سر و صدا باز می‌دارند و خاکستر ولیّ را در دجله می‌ریزند. سپس طغیان می‌کند و خرقة او را در آن می‌اندازند و بعد، دجله آرام می‌گیرد).

صاحب کرامت: ابوسعید ابوالخیر، حلاج.

صاحب واقعه: ظهیرالدین سمرقندی.

اشاره‌هایی در این مورد: الف) حضرت عیسی سه روز بعد از مرگش در جمع حواریون آشکار می‌شود و عقول و ضمائر آن‌ها را به‌روی مفاهیم کلام خدا می‌گشاید.^{۹۶} (ب) ماریا اویگنیسی، عارفه مسیحی، بعد از مرگ نیز هم‌چنان به محبتانش کمک می‌کند، آنان را با وصایای خود دل‌گرم می‌سازد و آن‌ها را از خطرات می‌رهاند.^{۹۷} (پ) در داستان شهادت حضرت یحیی، بن مایه‌ای مانند یکی از بن مایه‌های داستان حلاج می‌بینیم که هرچند بیرون از موضوع این گونه است، ولی اشاره‌ای بدان بد نیست: خون حضرت یحیی، پس از شهادت ایشان پیوسته می‌جوشد، تا این‌که مردی به نام نبور راذان با تضرع و زاری آن خون را آرام می‌کند.^{۹۸}

۲۵-۱- تلاوت قرآن کریم (گفتن کلمه توحید) بعد از مرگ

ولی، پس از مرگ، قرآن تلاوت می‌کند (کلمه توحید را بر زبان می‌آورد) و صدای او را بوضوح می‌شنوند.

صاحب کرامت: ابوسعید ابوالخیر، ذوالنون مصری.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) پس از آن‌که سر عثمان بن عفان را می‌برند، سر بی تن او قرآن را ختم می‌کند.^{۹۹} (ب) بعد از مرگ ابن شعره از قبر او صدای تلاوت قرآن می‌شنوند.^{۱۰۰}

۲۵-۲- قبر مجرب

مردم به زیارت قبر ولی می‌روند و حاجات آن‌ها روا می‌شود.

صاحب کرامت: ابوالعباس سیاری، معروف کرخی.

۲۶- حضور پرندگان (حیوانات) بر جنازه (تربت) ولی

بعد از مرگ ولی پرندگان بال‌های خود را درهم بافته، بر جنازه او سایه می‌افکنند (کیوتری سفید هر روز به زیر فوطه تربت او فرو می‌رود؛ پرنده‌ای سفید بر جنازه او می‌نشیند و به هیچ وجه آن را ترک نمی‌کند؛ شیری به زیارت تربت او می‌آید و سنگی برای تربتش می‌آورد؛ پرنده‌ها خود را به جنازه او می‌زنند).

صاحب کرامت: ذوالنون مصری، مزنی، ابوسعید ابوالخیر، جنید بغدادی، ابوالحسن

خرقانی، احمد بن حنبل.

نکته‌ها: ۱- مهم‌ترین داستان در این گونه، داستان ذوالنون مصری است که در پنج منبع شرح، محجوب، طبقات، کشف و تذکره آمده است. درباره این داستان. رک. گونه ۱/۲۲

۲- داستان پرنده‌ای سفید که بر جنازه جنید بغدادی می‌نشیند و به هیچ روی آن را ترک نمی‌کند، در کشف^{۱۰۱} و تذکره^{۱۰۲} آمده است. روایت تذکره اندکی بلندتر و دارای بن مایه‌ای اضافی است.

۳- داستان آمدن شیر به زیارت تربت ابوالحسن خرقانی در تذکره^{۱۰۳} آمده و در منتخب^{۱۰۴} نیز، به این کرامت خرقانی اشاره شده است. البته در این متن، داستانی وجود ندارد و یکی از مجاوران شیخ می‌بیند که بعضی شب‌ها شیر به کنار تربت خرقانی می‌آید و تضرع می‌کند.

اشاره‌هایی دیگر در این مورد: الف) داستان نشستن پرنده سفید بر جنازه جنید بغدادی را عطار در مصیبت‌نامه، آورده است^{۱۰۵}. ب) داستان حضور پرندگان بر جنازه ذوالنون مصری در پند پیران نیز آمده است^{۱۰۶}. پ) در انجیل داستانی هست که در برخی از بن‌مایه‌ها مانند داستانی است که هجویری درباره ابوسعید ابوالخیر آورده است. طبق این داستان پس از آن که حضرت یحیی حضرت عیسی را غسل تعمید می‌دهد، هنگام بیرون آمدن او از آب، روح خدا به شکل کبوتری بر او قرار می‌گیرد. البته این داستان در زمان حیات حضرت عیسی رخ می‌دهد، ولی هجویری، پس از مرگ ابوسعید ابوالخیر می‌بیند که کبوتری هر روز به زیر فوطه تربت او فرو می‌رود^{۱۰۷}. سهل تستری نیز در خواب، ورع را به شکل پرنده‌ای سفید می‌بیند که انسان‌ها را بر می‌دارد و به بهشت می‌برد^{۱۰۸}. این داستان با داستان‌های ابوسعید ابوالخیر و جنید بغدادی مناسبت دارد.

۲۷- گریه و مرگ پرنده (حیوان) بر اثر مرگ ولی

بلبل ولی، بعد از مرگ او گریه می‌کند و خون از منقارش می‌رود، تا این که می‌میرد (اسب او هفت شبانه روز گریه می‌کند و غذا نمی‌خورد تا این که بالاخره مجبور می‌شوند او را بکشند و بخورند).

صاحب کرامت: سفیان ثوری، ابوسعید ابوالخیر.

نکته‌ها: داستان سفیان ثوری در دو متن نخست، با عباراتی مانند هم، آمده است.



هم‌چنین داستان سفیان ثوری و پرنده در هزار حکایت صوفیان، با شاخ و برگ بیش‌تر^{۱۰۹} و نیز در بستان العارفین و تخفة المریدین، حلیة الاولیاء، و مصیبت‌نامه، آمده است.^{۱۱۰}

۲۸- گریه اشیا بر مرگ ولی

صفه خانقاه ولی، بر مرگ او می‌گرید و از زیر خشت‌های آن، آبی مانند اشک جاری می‌شود.

صاحب کرامت: شیخ احمدجام.

این داستان، یادآور داستان گریه ستون حنانه، به خاطر دوری از پیامبر بزرگوار اسلام است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در مورد این کتاب، رک. کتاب نوشته بر دریا، در کتاب‌نامه پایان مقاله.
- ۲- برای اطلاعات کتاب‌شناسی این متون، رک. کتاب‌نامه پایان مقاله. در متن مقاله از نام‌های کوتاه این متون که در پرانتز آمده، استفاده شده است.
- ۳- به عنوان نمونه: رک. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، صص ۲۴-۳۷.
- ۴- اصطلاح گونه در سراسر این تحقیق، به عنوان برابر فارسی Type استفاده شده است. اگرچه مترجم فاضل ریخت‌شناسی قصه‌های پریان و برخی از پژوهش‌گران این حوزه برای این منظور از اصطلاح تیپ بهره گرفته‌اند، با این همه ما برابر فارسی آن را ترجیح دادیم.
- ۵- کشف - صص ۵۴۴-۵۴۶.
- ۶- ژنده پیل، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۷- همان، صص ۱۷۱-۱۷۰.
- ۸- اسرار، ص ۸۹.
- ۹- شاه‌نامه فردوسی، ص ۹۱۰.
- ۱۰- رساله، صص ۵۳۳-۵۳۴ و ص ۶۷۸.
- ۱۱- به عنوان نمونه: رک. مصیبت‌نامه، صص ۱۶۷-۱۶۳، ۲۷۵-۲۷۳، ۲۹۱-۲۸۸، ۳۵۱-۳۴۷ و منطق‌الطیر، صص ۱۹۱، ۲۲۸.
- ۱۲- رساله، ص ۳۲۹.
- ۱۳- تذکره، صص ۶۲۶-۶۲۵.

- ۱۴- هزار حکایت صوفیان، صص ۴۱-۴۰ و منتخب رونق المجالس، ص ۴۷ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۹۹۲).
- ۱۵- رک. نفحات الانس، ۵۳۴.
- ۱۶- به نقل از احادیث و قصص مثنوی، ص ۵۳۴.
- ۱۷- الهی نامه، صص ۲۳۳-۲۳۴، نیز. رک. احیاء علوم الدین، صص ۲۵۴-۲۵۱، مثنوی معنوی، از بیت ۱۲۴۲ به بعد، هزار و یک شب، افسانه شب ۴۰۷.
- ۱۸- هزار حکایت صوفیان، ص ۶۳۶.
- ۱۹- هزار حکایت صوفیان، صص ۵۸۶-۵۸۵.
- ۲۰- طبقات، ص ۴۱۳.
- ۲۱- همان، ۳۱۸.
- ۲۲- تذکره، ص ۵۹۱.
- ۲۳- کشف، صص ۷۵۵-۷۵۳.
- ۲۴- تذکره، صص ۲۱۴-۲۱۳.
- ۲۵- هزار حکایت صوفیان، صص ۱۷۳-۱۷۲.
- ۲۶- پند پیران، ص ۱۷۸.
- ۲۷- هزار حکایت صوفیان، ص ۵۸۱.
- ۲۸- دفتر روشنایی، ص ۱۱۶.
- ۲۹- کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۹۱۴ و ۹۱۷ و انجیل مقس، ص ۹۴۵.
- ۳۰- عارفان مسیحی، ص ۲۹۱.
- ۳۱- شاه‌نامه فردوسی، ص ۴۵۹.
- ۳۲- همان، صص ۱۰۸۸-۱۰۸۷.
- ۳۳- به عنوان نمونه: رک. کتاب مقدس، انجیل متی، صص ۹۰۷، ۹۱۴، ۹۲۵-۹۲۴، ۹۲۹-۹۲۸ و انجیل مقس، صص ۹۴۵، ۹۴۸، ۹۵۸-۹۵۲.
- ۳۴- عارفان مسیحی، ص ۱۰۴.
- ۳۵- پند پیران، صص ۱۴۷-۱۴۵.
- ۳۶- پند پیران، صص ۱۴۳-۱۴۲.
- ۳۷- هزار حکایت صوفیان، صص ۳۴۷-۳۴۶.
- ۳۸- هزار حکایت صوفیان، صص ۵۸۷-۵۸۶.
- ۳۹- همان، صص ۵۶-۵۵.
- ۴۰- هزار حکایت صوفیان، صص ۵۴-۵۳، شعب الایمان، ص ۴۶۸، ذم‌الهی، ص ۲۵۲، بحرالفوائد، ص ۱۰۷ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۰۰۰).
- ۴۱- هزار حکایت صوفیان، ص ۵۴، الزهد الکبیر، ص ۲۱۸، شعب الایمان، ص ۵۲۵، بستان العارفین و تحفة المریدین، ص ۲۷۹، حلیة الاولیاء، ص ۲۰۸، صفة الصّفوة، صص ۲۴-۲۰ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۰۰۰).



- ۴۲- پند پیران، صص ۵۷-۶۱.
- ۴۳- الهی نامه، ص ۲۳۱.
- ۴۴- هزار حکایت صوفیان، ص ۶۳۴.
- ۴۵- کیمیای سعادت، صص ۵۱۹-۵۲۰.
- ۴۶- رک. مقدمه اسرار، از صفحه صد و پنج تا صفحه صد و یازده.
- ۴۷- کشف الاسرار، ص ۴۷.
- ۴۸- رک. الهی نامه، صص ۲۲۸-۲۲۹ و کشف المحجوب، صص ۵۸۳-۵۸۲ (مردن شتران بر اثر صدای خوش یک زنگی) و مصیبت‌نامه عطار، ص ۲۹۵ (مردن چهل هزار نفر بر اثر شنیدن صدای حضرت داوود).
- ۴۹- کیمیای سعادت، صص ۴۶۹-۴۹۳.
- ۵۰- همان، صص ۵۹۴-۵۹۳.
- ۵۱- طبقات الشافعیه، صص ۵۷-۵۸.
- ۵۲- پند پیران، صص ۴۹-۴۶.
- ۵۳- هزار حکایت صوفیان، ص ۵۹۲.
- ۵۴- تذکره، صص ۱۵۸-۱۵۹.
- ۵۵- شرح، صص ۲۰۷-۲۰۸.
- ۵۶- نیز رک. تعرف، ص ۴۸۴ (در مورد سهل تستری).
- ۵۷- هزار حکایت صوفیان، ص ۱۲.
- ۵۸- همان، ص ۴۸۷.
- ۵۹- هزار حکایت صوفیان، ص ۱۸، النقص، ص ۴۹۷، بستان العارفين و تحفة المریدین، ص ۱۴۳، پند پیران، ص ۱۸۰ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۹۸۱).
- ۶۰- هزار حکایت صوفیان، صص ۵۷۷-۵۷۹.
- ۶۱- هزار حکایت صوفیان، ص ۱۴۴ و لمع، ص ۲۶۶ (درباره ابراهیم خواص) به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۰۴۸.
- ۶۲- پند پیران، صص ۱۲۲-۱۲۰.
- ۶۳- هزار حکایت صوفیان، صص ۳۱۱-۳۱۲.
- ۶۴- هزار حکایت صوفیان، صص ۳۳۷-۳۳۸، کشف الاسرار، ص ۳۱۹، التوابعین، ص ۲۷۴ و روض الجنان و روح الجنان، صص ۱۱۸-۱۰۲ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۱۳۶).
- ۶۵- هزار حکایت صوفیان، صص ۳۶۷-۳۶۳.
- ۶۶- هزار حکایت صوفیان، صص ۵۷۹-۵۷۷.
- ۶۷- عارفان مسیحی، ص ۶۷.
- ۶۸- مناقب العارفين افلاکی، ص ۶۸.
- ۶۹- هزار حکایت صوفیان، ص ۴۹ و پند پیران، ص ۴۹.

- ۷۰- هزار حکایت صوفیان، صص ۹۱-۹۰، تنبیه الغافلین سمرقندی، ص ۲۹۳، حلیة الاولیاء، صص ۳۳۹-۳۳۰، الموضوعات، صص ۱۲۳-۱۲۱ و التّوابع، ص ۱۰۵ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۰۱۹).
- ۷۱- مصیبت‌نامه عطار، صص ۳۰۷-۳۰۵.
- ۷۲- شاه‌نامه فردوسی، صص ۹-۱۴۴۹.
- ۷۳- هزار حکایت صوفیان، ص ۱۸۶.
- ۷۴- نفحات الانس، ص ۲۷۶.
- ۷۵- الهی‌نامه، صص ۲۰۸-۲۰۵.
- ۷۶- رساله، ص ۶۵۳.
- ۷۷- تذکره، ص ۴۹۹.
- ۷۸- پند پیران، صص ۶۹-۶۸.
- ۷۹- به عنوان نمونه: رک. کتاب مقدّس، انجیل متی، ص ۹۳۲ و انجیل مرقس، ص ۹۵۸.
- ۸۰- تعرف، صص ۴۸۶-۴۸۵.
- ۸۱- کشف، ص ۲۳۹.
- ۸۲- رک. تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۱۳۳.
- ۸۳- تذکره، ص ۸۸ و صص ۳۲۳-۳۲۲.
- ۸۴- مصیبت‌نامه، صص ۹۹-۹۸.
- ۸۵- پند پیران، صص ۱۷۷-۱۷۶.
- ۸۶- نفحات الانس، ص ۲۹.
- ۸۷- پند پیران، صص ۱۲۵-۱۲۴.
- ۸۸- نیز رک. تهذیب الاسرار، ص ۲۴۶، منتخب رونق المجالس، ص ۷۷ (به نقل از تعلیقات هزار حکایت صوفیان، ص ۱۲۱۹) و کشف المحجوب، صص ۴۸۶-۴۸۳.
- ۸۹- هزار حکایت صوفیان، ص ۶۳۲.
- ۹۰- همان، صص ۵۷۷-۵۷۶.
- ۹۱- همان، صص ۹۴-۹۳.
- ۹۲- هزار حکایت صوفیان، ص ۲۷۲، روح الارواح، ص ۳۸۱ و پند پیران، ص ۱۶۹.
- ۹۳- ۱۱۰/انعام، هزار حکایت صوفیان، صص ۴۰۷-۴۰۶.
- ۹۴- ۹۹/اعراف.
- ۹۵- ۲۲/زمر، مزار حکایت صوفیان، ص ۴۱۰.
- ۹۶- عارفان مسیحی، ص ۴۷.
- ۹۷- همان، ص ۱۹۴.
- ۹۸- کشف‌الاسرار، ص ۵۱۷.
- ۹۹- مصیبت‌نامه عطار، ص ۳۳.
- ۱۰۰- طبقات هروی، ص ۳۴۰.



- ۱۰۱- کشف، صص ۲۳۷-۲۳۴.
- ۱۰۲- تذکره، صص ۴۵۰-۴۴۹.
- ۱۰۳- تذکره، ص ۷۱۵.
- ۱۰۴- منتخب، ص ۳۶۸.
- ۱۰۵- مصیبت‌نامه، ص ۹۷.
- ۱۰۶- پند پیران، صص ۱۷۷-۱۷۶.
- ۱۰۷- کتاب مقدس، انجیل متی ۸۹۵۷۹، انجیل مرقس، ص ۹۳۳ و انجیل لوقا، ص ۹۴۶.
- ۱۰۸- هزار حکایت صوفیان، ص ۹۷.
- ۱۰۹- هزار حکایت صوفیان، صص ۱۱۰-۱۰۹.
- ۱۱۰- بستان العارفين و تحفة المریدین، ص ۲۰۷، حلیة الاولیاء، صص ۶۷-۵۸، مصیبت‌نامه، ص ۱۰۶.

کتاب‌نامه

کتب فارسی و عربی

- *إرغام أولیاء الشیطان بذكر مناقب أولیاء الرحمن، طبقات الصوفیه الصغری، زین الدین محمد بن عبدالرؤف مناوی. به تصحیح محمد ادیب الجادر، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۹.*
- *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور. تصحیح، تعلیق و مقدمه از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: طهوری، ۱۳۶۶.*
- *الرساله التفسیریة، عبدالکریم بن هوازن قشیری. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.*
- *اللمع فی التصوف، ابونصر عبدالله بن علی سراج. تصحیح و تحشیه رنولد الن نیکلسون. لیدن: بریل، ۱۹۱۴.*
- *الهی نامه، فریدالدین محمد عطار نیشابوری. به اهتمام و تصحیح فؤاد روحانی. تهران: زوآر، ۱۳۷۶.*
- *پرده‌نبار، علی دشتی. تهران: شرکت سهامی ایران چاپ، ۱۳۵۲.*
- *تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غنی. تهران: زوآر، ۱۳۸۰.*
- *تذکره الاولیاء، فریدالدین محمد عطار نیشابوری. بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس: محمد استعلامی. تهران: زوآر، ۱۳۷۲.*
- *تشیع و تصوف، هاشم معروف الحسینی. ترجمه سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.*
- *تعرف (متن و ترجمه)، ابوبکر محمد کلابادی. به کوشش محمدجواد شریعت. تهران: ساطیر، ۱۳۷۱.*

- تلبیس ابلیس، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی. ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانش گاهی، ۱۳۶۸.
- جامع کرامات الاولیاء، یوسف بن اسماعیل النبهانی. تحقیق و مراجعه ابراهیم عطوه عوض. بیروت: المكتبة الثقافية، ۱۴۱۱.
- چشیدن طعم وقت (مقامات کهن و نویافته بوسعید)، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ابو روح لطف الله بن ابی سعد. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- خاستگاه کرامات در تصوف اسلامی (تحقیقی در کرامات صوفیه از آغاز تا قرن پنجم)، قهرمان شیری، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۰.
- خوارق عادات (معجزات - کرامات) از نظر مولانا در مثنوی معنوی، محمد میر. پایان نامه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- در دیار صوفیان، دشتی. تهران: جاویدان، ۱۳۵۴.
- دفتر روشنایی، از میراث عرفانی بایزید بسطامی، محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- دو تقسیم‌بندی قدیم از کرامات صوفیه، شهرام آزادیان. مقاله منتشر شده در مجله علمی پژوهشی دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۹، دوره ۵۷، صص ۶۳-۷۱، ۱۳۸۵.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، معروف به «تفسیر ابوالفتوح رازی»، حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری. به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ولادیمیر پراپ. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- شاه‌نامه، ابوالقاسم فردوسی. تصحیح ژول مول. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، ۱۳۷۰.
- شرح التّعرف لمذهب التصوف، ابو ابراهیم، اسماعیل بن محمد مستملی بخاری. با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: اساطیر، ۱۳۶۸.
- طبقات الشافعیه الکبری، تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین السبکی. قاهره: مطبعة الحسينية، ۱۳۲۴.
- طبقات الصوفیه، عبدالله بن محمد انصاری. با تصحیح، حواشی و تعلیقات عبدالحمّ حبیبی قندهاری. به اهتمام حسین آهی. تهران: فروغی، ۱۳۶۲.



- طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اولریش مارزولف. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- عارفان مسیحی، استیون فانینگ. ترجمه فریدالدین رادمهر. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۴.
- کشف الاسرار و عده‌الابرار، رشیدالدین ابوالفضل میبیدی. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴.
- کشف المحجوب، هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش، ۱۳۸۳.
- کیمیای سعادت، محمدبن محمد غزالی. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- مصیبت‌نامه، فریدالدین محمد عطار نیشابوری. به اهتمام و تصحیح نورانی وصال. تهران: زوآر، ۱۳۸۳.
- مقامات زنده پیل (احمد جام)، خواجه سدیدالدین محمد غزنوی. با مقدمه، توضیحات و فهارس به کوشش حشمت الله مؤید سنندجی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- منطق الطیر، فریدالدین محمد عطار نیشابوری، به اهتمام سید صادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم، محیی الدین ابن عربی. قاهره: مطبعه محمد علی صبیح، ۱۹۸۵.
- نامه به یک کشیش. سیمون وی. ترجمه فروزان راسخی. با مقدمه و ویرایش مصطفی ملکیان. تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- تشریح و شرح مثنوی شریف. عبدالباقی گولپینارلی. ترجمه و توضیح توفیق هد سبحانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- تفحات الانس من حضرات القدس، عبدالرحمن بن احمد جامی. تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمود عابدی. تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۵.
- تقد صوفی، محمد کاظم یوسف پور. تهران: روزنه، ۱۳۸۰.
- نوشته بردریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- هزار حکایت صوفیان، حامد خاتمی پور. به تصحیح حامد خاتمی پور. پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

مرجع انگلیسی

- Hans-Jorg Uther(2004). The Types of International Folktales. Helsinki.